



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Examining Violence against Women's Health from the Perspective of Iranian Law and Jurisprudence and International Human Rights Documents

Narjes Sharif Beheshti¹, Masoud Raei^{1*}, Mohammad Ali Heidari¹

1. Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Violence against women has been investigated in numerous research works, but what can be important is the comparative investigation of this crime in jurisprudence and international law, the purpose of this article is to examine violence against women's health from the perspective of Iranian jurisprudence and law and international human rights documents.

Method: The mentioned article is descriptive and analytical and library method is used.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present research, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: Violence against women's health includes a range of types of violence against women's physical and mental health. Violence against women's health includes physical violence such as beating, breaking mental and psychological violence such as female circumcision and rape. Jurisprudence, Iranian law and human rights documents do not have the same approach regarding all these examples of violence and according to the case, they have reacted to Ibn Nuha's violence.

Conclusion: The approach of Iranian jurisprudence and law towards all types of violence against women's health overlaps with human rights documents in some cases and differs in some cases. For example, according to some jurisprudential views, it is permissible for a husband to beat a wife as long as it does not cause harm to the wife, but in Iranian law and international human rights documents, such a right is not accepted for the husband.

Keywords: Violence; Health; Women; Physical Violence; Psychological Violence; Jurisprudence; Law; International Human Rights

Corresponding Author: Masoud Raei; **Email:** Masoudraei@yahoo.com

Received: March 03, 2024; **Accepted:** July 25, 2024; **Published Online:** August 23, 2025

Please cite this article as:

Sharif Beheshti N, Raei M, Heidari MA. Examining Violence against Women's Health from the Perspective of Iranian Law and Jurisprudence and International Human Rights Documents. *Medical Law Journal*. 2025; 19: e13.



بررسی خشونت علیه سلامت زنان از منظر فقه و حقوق ایران و اسناد حقوق بشر بین الملل

نرجس شریف بهشتی^۱، مسعود راعی^{۱*}، محمدعلی حیدری^۱

۱. گروه حقوق، واحد نجفآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجفآباد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: خشونت علیه زنان در آثار پژوهشی متعددی بررسی شده است، اما آنچه می‌تواند مورد اهمیت باشد بررسی تطبیقی این رفتار در فقه و حقوق بین‌الملل است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی خشونت علیه سلامت زنان از منظر فقه و حقوق ایران و اسناد حقوق بشر بین‌الملل است.

روش: مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: خشونت علیه سلامت زنان طیفی از انواع خشونت علیه سلامت فیزیکی و سلامت روحی روانی زنان را دربر می‌گیرد. خشونت علیه سلامت زنان شامل خشونت فیزیکی، از قبیل کتک‌زدن، شکستگی، ضربه‌زدن و خشونت روحی شامل مواردی چون تحقیر و توهین و خشونت ترکیبی روحی روانی مانند ختنه زنان و تجاوز به عنف می‌شود. فقه، حقوق ایران و اسناد حقوق بشر در خصوص همه این مصادیق خشونت رویکرد یکسانی نداشته و حسب مورد، در قبال این نوع خشونت‌ها واکنش نشان داده‌اند.

نتیجه‌گیری: رویکرد فقه و حقوق ایران نسبت به انواع خشونت علیه سلامت زنان با اسناد حقوق بشر در برخی موارد همپوشانی داشته و در برخی موارد متفاوت است. به عنوان مثال مطابق برخی دیدگاه‌های فقهی، تنبیه فیزیکی زن توسط شوهر به شرطی که موجب صدمه به زن نشود، جایز است، اما در حقوق ایران و اسناد حقوق بشری بین‌المللی برای شوهر چنین حقی پذیرفته نشده است.

واژگان کلیدی: خشونت؛ سلامت؛ زنان؛ خشونت فیزیکی؛ خشونت روحی روانی؛ فقه؛ حقوق؛ حقوق بشر بین‌الملل

نویسنده مسئول: مسعود راعی؛ پست الکترونیک: Masoudraei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Sharif Beheshti N, Raei M, Heidari MA. Examining Violence against Women's Health from the Perspective of Iranian Law and Jurisprudence and International Human Rights Documents. Medical Law Journal. 2025; 19: e13.

مقدمه

زنان از لحاظ وضعیت جسمانی و عوامل زیستی، در مقایسه با مردان ضعیف‌تر هستند و همین نابرابری در توانایی جسمی، یکی از موجبات بزه‌دیدگی آنان است. در جرائمی مثل جرائم خشونت‌بار، آدم‌ربایی و یا خشونت‌های خانوادگی مسلماً ضعف قدرت دفاعی زنان در مقابل مردان، آنان را بیشتر قربانی چنین وضعیت‌هایی قرار می‌دهد، از لحاظ روانی نیز زنان به دلیل طبع لطیف و درآمیختگی عواطف و احساسات با وجود آنان و دخالت مؤثر این عوامل در بعضی تصمیم‌گیری‌های آنان ممکن است دچار غفلت و بی‌احتیاطی شده، زود تحت تأثیر مسائل و موقعیت‌های خارجی قرار گیرند و اغوا شوند و یا با اعتماد بی‌دلیل، باعث آسیب‌پذیری خود گردند. خشونت علیه سلامت زنان به عنوان یکی از موضوعات مهم، همواره مورد توجه جامعه جهانی خصوصاً مدافعان حقوق زنان بوده است. خشونت‌های اعمال‌شده علیه سلامت موجب شده است تا بسیاری از زنان، زندگی سراسر خشونت را تجربه کرده و در این مسیر، به امراض مختلف روحی و جسمی دچار شوند. خشونت علیه سلامت زنان دارای ابعاد وسیعی است. این معضل تعرض نسبت به تمامیت جسمانی و روانی را شامل می‌شود. علاوه بر این، اشکال ظریف اعمال خشونت را نیز شامل می‌شود که از طریق الگوهای رفتاری نیازها، آسایش روانی - جسمانی زنان را نادیده می‌گیرند، خشونت علیه سلامت زنان از آزار رایج در خیابان‌ها و محل کار تا شکل‌های مختلف بی‌احترامی تحقیر زن به صورت یک شیء، سوءرفتار و مزاحمت جنسی در داخل و خارج خانواده، خشونت در روابط زناشویی و تجاوز را دربر می‌گیرد. با توجه به اینکه این پدیده ناخوشایند تأثیر منفی زیادی بر سلامت زنان دارد، تبیین رویکردهای فقهی و حقوقی نسبت آن ضروری است. بر اساس آنچه گفته شد، هدف مقاله حاضر بررسی بررسی خشونت علیه سلامت زنان از منظر فقه و حقوق ایران و اسناد حقوق بشر بین‌الملل است. به منظور بررسی موضوع مورد اشاره ابتدا خشونت فیزیکی علیه سلامت زنان بررسی شده و در خشونت روحی روانی و در نهایت برخی از اقسام خشونت که توأمان علیه هم

سلامت فیزیکی و هم روحی روانی زنان است، مورد بررسی قرار گرفته است.

روش

مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

خشونت علیه سلامت زنان طیفی از انواع خشونت علیه سلامت فیزیکی و سلامت روحی روانی زنان را دربر می‌گیرد. خشونت علیه سلامت زنان شامل خشونت فیزیکی، از قبیل کتک‌زدن، شکستگی، ضربه‌زدن و خشونت روحی شامل مواردی چون تحقیر، توهین و خشونت ترکیبی روحی روانی مانند ختنه زنان و تجاوز به عنف می‌شود. فقه، حقوق ایران و اسناد حقوق بشر در خصوص همه این مصادیق خشونت رویکرد یکسانی نداشته و حسب مورد، در قبال این نوع خشونت‌ها واکنش نشان داده‌اند.

بحث

۱. خشونت فیزیکی علیه سلامت زنان از دیدگاه فقه و حقوق ایران و اسناد حقوق بشر بین‌الملل: خشونت استفاده از زور فیزیکی یا کلامی به منظور قراردادن دیگران در وضعیتی برخلاف میل آن‌ها است. به عبارتی خشونت حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی یا غیر فیزیکی یا کلامی، فرد خشن خواسته خود را به دیگران تحمیل می‌کند. خشونت فیزیکی آشکارترین نوع خشونت علیه سلامت زنان است که در آن زن مورد حمله فیزیکی شوهرش قرار می‌گیرد. خشونت فیزیکی شامل رفتارهایی است که هدف آن‌ها واردآوردن آسیب فیزیکی از سوی شوهر مانند ضربه‌زدن،

لگدزدن، سوزاندن، گرفتن، نیشگون گرفتن، گاز گرفتن، محروم کردن از خدمات پزشکی یا اجبار به مصرف الکل و یا مواد مخدر کشیدن، موریختن، آب جوش، انداختن جای سیگار روی بدن، کشیدن روی زمین، اجبار به زندگی در شرایط نامعلوم و... است. در سراسر جهان از هر سه زن یک نفر از سوی شریک خود یا دیگران مورد خشونت فیزیکی و جنسی قرار می‌گیرد (۱).

خشونت بر جسم به عنوان شایع‌ترین نوع خشونت اعمال شده بر زنان در نظر گرفته می‌شود. این نوع خشونت در گذشته بسیار شایع‌تر بود و به نوعی مردان برای به کرسی‌نشانیدن حرفه‌ای خود و جلوگیری از سرکشی زنان از آن استفاده می‌کردند. هرگونه اعمال خشونت علیه زنان در صورت اثبات می‌تواند تبعاتی را برای مرد به همراه داشته باشد. قانونگذار در ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، مجازات مصرف مسکر را بیان داشته است و در صورتی که مردی در اثر مصرف مشروبات الکلی، به جسم همسر خود آسیب برساند، علاوه بر مجازات مصرف مسکر، به پرداخت دیه نیز محکوم خواهد شد. پیامدهای جسمی خشونت‌های خانگی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که برای هر یک از آنان در قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است. زنان در صورت اثبات بزه‌دیدگی خود در دادگاه می‌توانند مجازات همسر خود را مطابق مقررات درخواست نمایند (۱).

رفتار خشونت‌آمیز وارد بر جسم، آسیب‌های جدی بر تمام اعضای در معرض آسیب‌دیدگی وارد می‌کند. آسیب و عوارض ناشی از این خشونت، بسته به نوع ابزار مورد استفاده و محل صدمه‌دیده متفاوت است. صدمات پوستی و آسیب‌های سطحی مانند سرخی و کبودی پوست که ممکن است در اثر ضربه‌زدن ایجاد شود (۲).

مطابق قانون مجازات اسلامی در صورتی که ایراد جنایت عمدی باشد، مرتکب به قصاص مطابق با میزان جنایت محکوم خواهد شد، اما اگر به دلایل قانونی امکان قصاص وجود نداشته باشد، بر طبق ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی در صورت سیاه‌شدن پوست صورت شش‌هزارم دیه، کبودشدن پوست

صورت سه‌هزارم دیه و سرخ‌شدن آن، یک‌ونیم‌هزارم دیه کامل می‌باشد؛ دیه برای پوست سایر اعضای بدن، نصف مقادیر ذکر شده است.

آسیب‌های عمقی در اثر استفاده متجاوز از وسایل برنده و نافذی همچون چاقو یا اسلحه ایجاد می‌شود (۲). با توجه به قانون مجازات اسلامی، مرتکب علاوه بر قصاص و یا پرداخت دیه، به استفاده غیر مجاز از اسلحه و یا سلاح سرد نیز محکوم خواهد شد. دیه آسیب عمقی بر طبق ماده ۷۰۹ و ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی محاسبه خواهد شد. باید توجه داشت که میزان دیه و آرش ثابت‌شده برای بزه‌دیده بر اساس عمق جراحت محاسبه خواهد شد و استفاده از آلت جرح مختلف در این نوع جنایت مؤثر نخواهد بود. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی، دیه سر و صورت را متفاوت از سایر اعضای بدن دانسته و در صورتی که آسیب به این نقاط از بدن وارد آید، بزهکار ملزم به پرداخت دیه‌ای تقریباً دوبرابر دیه سایر اعضای بدن خواهد شد.

علاوه بر این، شکستگی استخوان‌های بدن در اثر هل‌دادن یا آسیب‌های وارده به صورت همچون شکستگی بینی، دندان، فک و صدمه‌دیدن پرده گوش در اثر ضربات مشت و سیلی یا پرتاب اشیا از دیگر پیامدهای جسمی است (۲).

قانونگذار در مواد ۵۶۸ الی ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، میزان دیه استخوان را در صورت شکستگی، ترک‌برداشتن، خردشدن و سایر جنایت‌های احتمالی را بیان داشته است. در نظرگرفتن دیه برای زنان بزه‌دیده خشونت خانگی نمی‌تواند به تنهایی درمانی برای آلام روحی و جسمی آنان باشد.

برای تحقق اهداف اعمال مجازات، بدیهی است که مجازات باید دارای ویژگی‌هایی همسو با اهداف مورد نظر باشد. در حوزه خشونت خانگی با توجه به وجود ارتباط نزدیک بزهکار و بزه‌دیده این مسأله دارای حساسیت بیشتری است. تحکیم نهاد خانواده و تلاش برای حفظ و دوام آن در کنار توجه به حقوق بزه‌دیده و احقاق حقوق مؤثر وی، تعهد دولتمردان را برای

تعیین مجازات مناسب و متناسب با وضعیت حاضر دوچندان نموده است.

در کتب فقهی مانند جواهرالکلام و آیه ۳۴ سوره نساء به عنوان حق مرد در تنبیه فیزیکی زن تلقی شده است. مطابق آیه مورد اشاره، «مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند، پس، زنانِ درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آن‌ها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است» تفسیر محافظه کارانه (سنتی قدیمی) از آیه ۳۴ سوره نساء در قرآن در باب روابط زناشویی به این نتیجه می‌رسد که کتک‌زدن زن جایز است. بر این اساس، بعد از نتیجه‌نگرفتن از مراحل پند و نصیحت‌کردن، قهرکردن و همبسترنشدن با زن، مجوز کتک‌زدن وی صادر شده است، البته این امر به شرطی است که موجب لطمه بدنی نشود، چون حتی برای کبودی بدن در فقه اسلامی دیه یا حتی قصاص در نظر گرفته شده است.

در ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان آمده است که عبارت «خشونت علیه زنان، یعنی هر اقدام خشن متکی بر جنسیت که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی نسبت به زنان از جمله تهدید چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا خودسرانه از آزادی، چه در زندگی عمومی یا خصوصی شود یا احتمال دارد منجر شود را دربر می‌گیرد. این اعلامیه کشورها را ملزم به تدوین قوانین مناسب برای کاهش و رفع خشونت علیه زنان کرده است، به طوری که این قوانین باید جنبه‌های مدنی، کیفری، کاری و اداری را دربر گیرد.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱ و ۲ خود بیان داشته است که تمامی افراد فارغ از جنسیت برابر بوده و از تمامی حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه ذکر می‌شود، برخوردار است. در ماده ۳ این اعلامیه از حق زندگی، آزادی و امنیت صحبت به میان آمده است، در نتیجه دولت‌ها موظف به ایجاد

شرایط مساعد برای احقاق حق تمامی افراد علی‌الخصوص قشر آسیب‌پذیر جامعه، از جمله زنان و کودکان می‌باشند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۳ خود بیان داشته است که «هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا اقدامات غیر انسانی یا مجازات‌های تزدیلی قرار گیرد.» همچنین هیچ کس نباید تحت بردگی یا بندگی قرار گرفته و یا به انجام کارهایی مجبور گردد. منشور اجتماعی اروپا در بسیاری از مواد خود به حفظ حقوق افراد مخصوصاً زنان پرداخته است. در بند ۸ بخش اول این منشور آمده است که زنان در دوران بارداری و زایمان حق برخورداری از حمایت ویژه را دارند. وفق ماده ۳۵ کنوانسیون استانبول: «اعمال خشونت بر جسم زنان جرم بوده و دولت‌های عضو موظف به قانونگذاری در این زمینه می‌باشند.» ماده ۲ قطعنامه ۴۸-۱۰۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۲۳ فوریه ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود تعریف کرده است.

ماده ۱۴۷ عهدنامه چهارم ژنو، فهرستی از اعمالی را برشمرده است که نقض فاحش مقررات عهدنامه محسوب می‌شوند. از جمله وارد ساختن آسیب‌ها و صدمات جدی و شدید به جسم یا سامتی شخصی به صورت عمدی که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیری که ارائه داده است، این عمل را شامل تجاوز دانسته است. افزون بر این اعمالی از قبیل آزار جنسی و هتک حرمت زنان از طریق مقررات اصولی ممانعت از خشونت علیه تمامیت جسمانی، هویت و امنیت اشخاص، توسط حقوق بین‌الملل بشردوستانه غیر قانونی اعلام گردیده‌اند. در مجموع هم در حقوق ایران و هم در اسناد بین‌المللی هیچ‌گونه خشونت فیزیکی جایز نیست، با این حال در فقه، کتک‌زدن از سوی شوهر در شرایطی که باعث صدمه به وی نشود، جایز است.

۲. خشونت روانی علیه سلامت زنان از دیدگاه فقه و حقوق ایران و اسناد حقوق بشر بین‌الملل: خشونت روانی

به عنوان یکی از اشکال خشونت علیه سلامت زنان به اشکال مختلف انجام می‌شود.

۱-۲. **تحقیر و توهین:** توهین‌های وارده بر زنان یکی از مهم‌ترین انواع خشونت روانی علیه آنان را تشکیل می‌دهد. کم‌بینی زنان توسط پدر، برادر و در اکثر مواقع شوهرانشان موجب شده است تا این‌ها اعتماد به نفس لازم را نداشته و همچنین در مواجهه با مشکلات قدرت تصمیم‌گیری نداشته باشند و به موجودی کاملاً متکی تبدیل شوند. از بین‌بردن عزت نفس زنان به واسطه توهین یکی از مهم‌ترین روش‌های آزار روحی زنان توسط همسرانشان است. تمسخر زن در جمع، ایرادگرفتن از وضعیت جسمانی و ظاهری او، متهم‌کردن او به تنبلی، حماقت و بی‌ارزش‌بودن از شایع‌ترین خشونت‌های روحی و عاطفی روا شده بر زنان است (۳).

مواد ۱ و ۲ کنوانسیون منع خرید و فروش اشخاص و بهره‌کشی از فحشای دیگران مصوب ۱۹۴۹ از همه دولت‌ها می‌خواهد که به قاچاق زنان خاتمه و تمام اشخاص را در مقابل سوءاستفاده‌هایی مانند خرید و فروش و بهره‌کشی از فحشا، تحت حمایت خود قرار دهند و این امر مستلزم در نظر گرفتن مجازات برای کسانی است که از این اعمال بهره می‌برند. این کنوانسیون با اینکه فقط متخص زنان نبوده و مخاطب آن کلیه اشخاص اعم از زن و مرد و کودک می‌باشد، اما مقرراتی را که مقرر کرده که در وضعیت زنان مؤثر می‌باشد و از آنجا که بیشترین قربانیان این اعمال را زنان تشکیل می‌دهند، در مقدمه این معاهده بین‌المللی به طور خاص به زنان اشاره شده است و در آن آمده است که «فساد و فحشای ناشی از قاچاق اشخاص، مغایر شخصیت و حیثیت و ارزش انسانی است و سلامتی خانواده و فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکند و در مواد ۱ و ۲ از دول عضو خواسته شده که به قاچاق زنان خاتمه دهند و به همین منظور متعهد شده‌اند که هر شخصی که وسایل فحشا را فراهم می‌آورد و یا دیگری به منظور فحشا اغوا می‌کند، مجازات نمایند، حتی اگر آن شخص نسبت به این امر رضایت داده باشد.»

همچنین طبق ماده ۲۷ عهدنامه چهارم ژنو، زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه لطمه به شرافتشان و به ویژه در برابر تجاوز، اجبار به فحشا و هرگونه هتک حرمت، مورد حمایت قرار گرفته‌اند.

در اسلام از خشونت کلامی با زنان منع شده است. «در اسلام سب به معنای شتم و دشنام و کلام زشت است که در آیه ۱۰۸ سوره انعام نیز در همین معنا به کار رفته است» (۴). «فحاشی و اهانت افراد به یکدیگر نشان‌دهنده شکاف اخلاقی در جامعه است که بیشتر به عوامل زیستی، روانی و اجتماعی، برمی‌گردد. زوجین نیز متأثر از این عوامل، در مواردی ممکن است به سب و هجو همدیگر بپردازند. از آنجا که زوج جهت رفع حوائج روزمره، بیشتر با محیط بیرون در ارتباط است و نسبت به زوجه از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار بوده و هراسی از وی ندارد، به راحتی ممکن است دچار خشونت کار می‌گردد و زبان به سب زوجه باز نماید. غالب آیات قرآن در جهت رعایت حسن معاشرت نیز، خطاب به رجال است، زیرا امکان ورود ضرر و زیان از سوی مرد بیشتر است» (۵).

«موافق با قاعده حرمت اهانت محترمانه در شرع، در صورتی که زوج، زوجه خود را به کمتر از بی‌مبالاتی در مسائل زناشویی سب کند، به جهت ارتکاب معصیت و انجام رفتار مفسده‌انگیز و خلاف مصالح عموم، مستحق تعزیر است و حاکم شرع به قدر مصلحت و کمتر از مقدار حد وی را تنبیه می‌کند تا از ارتکاب مجدد آن ممانعت به عمل آورد» (۶).

«قانونگذار نیز با حمایت از زوجه در مواردی که زوج با خشونت در گفتار، متعرض حیثیت و آبروی زوجه معین خود گردد و موجب وهن و حقارت وی شود (که تشخیص آن با عرف است) در ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد نباشد.» به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود. فارغ از این مجازات نیز زوجه می‌تواند با شکایت در دادگاه، شوهر را مجبور به حسن معاشرت نماید» (۷). «اهانت و تحقیر در افعال مشترک که قابلیت موهن‌بودن و وهن‌انگیزنبودن را

دارد. با قصد، محقق می‌شود، زیرا اهانت از عناوین قصديه است که بدون عمد تحقق نمی‌یابد» (۹-۸).

مواد ۶۹۷ تا ۷۰۰ نیز در خصوص افترا، توهین و هتک حرمت می‌باشد. در خصوص افترا در ماده ۶۹۷ آمده است: «هر کس به هر وسیله امری را به کسی نسبت دهد که مطابق قانون جرم است و نتواند صحت آن را اثبات کند، به ۱ ماه تا ۱ سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد.» ماده ۷۰۰ نیز در خصوص هجو آورده است که مجرم به حبس از ۱ تا ۶ ماه حبس محکوم خواهد شد.

لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت مورخ سال ۱۳۹۶، در ماده ۴ خشونت روانی و عاطفی را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه رفتاری که به کرامت، شخصیت، حیثیت، عواطف، احساس امنیت، رشد یا سلامت و تمامیت روانی آسیب برساند، از قبیل ارباب، توهین، تحقیر، تمسخر، تهدید، هرگونه تجسس یا کنترل نامتعارف و مکرر، تحمیل شرایط روانی آزاردهنده، سوءمعاشرت، محروم کردن از دسترسی متعارف به نزدیکان، ترک زندگی خانوادگی و اقدام منجر به بلاتکلیفی زوجه. این لایحه در ماده ۳۵ خود مجازات آسیب‌های روانی را حبس تعزیری درجه ۶ بیان کرده است.»

۲-۲. تهدید: «یکی از مصادیق خشونت کلامی خانگی علیه همسر، تهدید کلامی و غیر فیزیکی او به آزار و اذیت و حتی تهدید به ضرب، جرح و قتل می‌باشد. تهدید و ارباب از عوامل عمده سلب امنیت در سطح بین‌المللی است و نقض اصول حقوق بشر به شمار می‌آید. حقوقی که تمام انسان‌ها به طور یکسان از آن برخوردارند و حق دارند آزادانه و بدون واهمه از چیزی زندگی کنند. نمونه این تهدید را در ابعاد بسیار کوچک، می‌توان در سطح خانواده متصور شد. جایی که زوج به ناحق از قدرت خود علیه زوجه بهره می‌برد و متوسل به خشونت در گفتار می‌گردد، در اسلام مسئولیت مقابله با تهدید و ارباب، یک وظیفه همگانی و واجب کفائی است که باید همه یکدست در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند» (۱۰).

مطابق ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای تنفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد» (۱۱).

«اما آیا مطلق تهدیدات، این حق را به زوجه خواهد داد که علیه شوهر خود اقامه دعوا نماید؟ حقوقدانان معتقدند که تهدید، جرمی مطلق است و بایستی ناظر به موضوعی معین صریح و از روی عمد باشد و در این امر، انگیزه مرتکب، واقعی یا غیر واقعی بودن تهدید بی‌تأثیر است، اما هدف مرتکب از تهدید، لزوماً باید به دست‌آوردن منفعت نامشروع و غیر قانونی باشد» (۱۲). «بنابراین هرگاه زوج در برابر عدم تمکین زن، وی را به طرح شکایت یا عدم پرداخت نفقه تهدید نماید، قابل پیگیری نخواهد بود. همچنین به موجب ماده ۲۰۰ قانون مدنی، در تهدید، قدرت بر انجام مفاد تهدید شرط است و با توجه به وضعیت تهدیدشونده، بایستی احتمال وقوع تهدید نیز فراهم باشد و ضرر ناشی از تهدید نباید کوچک و قابل اغماض باشد. بنابراین تهدید امری نسبی است و با توجه به مقتضیات زمان، مکان، وضعیت تهدیدشونده و تهدیدکننده مورد قضاوت قرار می‌گیرد و ضابطه تشخیص آن عرف است» (۱۳).

«ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی، منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند. سکونت زن در منزلی که خود تعیین می‌کند، ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت و معذوریت زن در بازگشت به منزل، مسقط حق نفقه نخواهد بود و ترک پرداخت نفقه از طرف زوج، جرم و قابل مجازات است» (۱۴). «آزادی انتخاب زن در تعیین مسکن در فرص مذکور نیز مطلق نیست، بلکه باید به تراضی با حکم دادگاه معین شود. در اینجا زن در صورت اجبار به ترک خانه مشترک، ضرورتی ندارد که منتظر تصمیم دادگاه بماند» (۱۵)، «زیرا ممکن است با ماندن در منزل شوهر تا صدور رأی دادگاه زیان مخاطره‌آمیز دامنگیرش شود. پرواضح است که گفته

زوجه، برخلاف اصول حقوقی مثل اصل عدم یا استصحاب یا برائت و مخالف ظاهر و جریان معمول و متعارف امور بوده و صرفاً یک ادعا است و بدون دلیل موجه برای دادگاه قابل پذیرش نخواهد بود و مسلماً با عجز زوجه در اثبات مدعا زوج حق خواهد داشت که الزام به سکونت مشترک طرف مقابل را از دادگاه مطالبه نماید» (۱۶).

در ماده ۹۵ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت مورخ سال ۱۳۹۶ آمده است: «هرگاه شخصی با تهدید، تحریک، تشویق، تسهیل یا آموزش شیوه یا با ایجاد موقعیتی موجب شود زنی به خود آسیب وارد کند، حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شود: ۱- چنانچه مرتکب با علم به موضوع و قصد رفتار و نتیجه یا علم به نتیجه و یا سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیری زن مرتکب اقدامات مزبور شود، در صورتی که منجر به فوت وی شود، به حبس درجه پنج و در مورد آسیب جسمی یا روانی به حبس درجه شش یا جزای نقدی درجه پنج محکوم می‌شود؛ ۲- چنانچه مرتکب علم به موضوع و قصد رفتار را نداشته، ولی قصد نتیجه یا علم به آن را نداشته باشد، در مورد فوت زن به حبس درجه شش و در مورد آسیب جسمی یا روانی به حبس درجه هفت یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.» ماده ۳۶ این لایحه در خصوص فشار روانی که منجر به فرار از خانه می‌شود، آورده است: «هر کس با اجبار، اکراه، تهدید، فریب، اغفال، تحریک، سوءاستفاده از قدرت، تشویق یا نظایر چنین اقداماتی موجب فرار زن از خانه شود و یا آن را تسهیل کند، به حبس تعزیری درجه هفت یا پرداخت جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.» در نظرگرفتن خشونت روانی در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، خود موجب تسلی خاطر زنان آسیب‌دیده خشونت خانگی است.

وفق ماده ۲ کنوانسیون حقوق زنان، دول عضو هرگونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده و اصل مساوات میان زن و مرد را در قوانین خود می‌گنجانند و کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود را فسخ می‌نمایند. ماده ۵ این کنوانسیون، تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان

وزنان به منظور برداشتن تعصبات و کلیه روش‌های سنتی و... که بر تفکر پست‌نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقشه‌ای کلیشه‌ای برای مردان و زنان استوار باشد را از دولت‌ها خواستار است. کنوانسیون استانبول در ماده ۳۳ خود، اعمال هرگونه فشار روحی و روانی بر زنان را ممنوع دانسته و آنان را در زمره خشونت علیه زنان قرار داده است. در این معاهده دولت‌ها موظف به در نظرگرفتن تدابیری جهت کاهش فشار روانی بر زنان شده‌اند. در ماده ۳۴ این کنوانسیون هرگونه تهدید زنان غیر مجاز شمرده شده و دولت‌ها ملزم به تأمین امنیت زنان در این حوزه شده‌اند.

۳. خشونت توأمان فیزیکی و روحی روانی از دیدگاه فقه و حقوق ایران و اسناد حقوق بشر بین‌الملل: خشونت توأمان فیزیکی و روحی روانی ممکن است به اشکال مختلف روی دهد، اما در اینجا به دو مورد از مهم‌ترین مصادیق در این خصوص پرداخته می‌شود.

۳-۱. تجاوز به عنف: در برخی مواقع خشونت علیه زنان به صورت توأمان خشونت علیه جسم و روح رنان است. تجاوز به عنف، از جمله این خشونت‌هاست. «تجاوز به عنف در همه نظام‌های کیفری جرم‌انگاری شده است. قانونگذار با توسل به ابزارهای کیفری درصدد منصرف کردن بزهکاران بالقوه از ارتکاب این جرم و نیز حمایت از زنان آسیب‌پذیر در برابر این نوع بزه‌دیدگی برآمده است. مسأله مهمی که در حوزه جرم‌انگاری این عمل نقدپذیر به نظر می‌رسد، عدم وجود تعریف مشخص و مستقل از این جرم در قوانین کیفری داخلی و متناسب با تحولات جرم‌شناختی این جرم است. از نظر فقهی هرگونه آمیزش جنسی خارج از روابط زناشویی، هرچند با رضایت طرفین، ممنوع و در زمره جرائم مستوجب حد قرار دارد. هرگاه یکی از طرفین راضی به این امر نبوده و دیگری وی را وادار به ارتکاب این عمل نماید، این ویژگی برای شخص مکره از کیفیات مشدده محسوب می‌شود. از این رو تجاوز به عنف در فقه و به تبع آن در قوانین کیفری ایران در زمره جرم زنا قرار گرفته است» (۱۷).

را به خطر انداخته و باعث ضرر او در زندگی می‌شود، می‌توان با استناد به آن برای درخواست طلاق به دلیل رابطه مقعدی اقدام نمود.

عدم قراردادن مرزی برای مردان در بهره‌گیری جنسی از زنان خود، موجب شده است تا این قشر، از امکانات فراهم‌آمده برایشان سوءاستفاده کرده و به طور مطلق برای ارضای میل جنسی خود، به بهره‌برداری از زن بپردازند. همچنین عدم توجه به دیگر روش‌های تجاوز غیر از دخول، موجب شده تا مردان از این مسأله سوءاستفاده کرده و عرصه را بر زنان تنگ آورند.

وجود قوانین ناکارآمد، ناقص و کلی در خصوص این موضوع مهم موجب شده ایجاد سردرگمی در میان قضات و تفاسیر سلیقه‌ای و گاهاً باری به هر جهت شده است. نپرداختن به بحث شیوه اثبات تجاوز به عنف، سبب شده تا دادگاه‌ها و مراجع عالی قضایی به بی‌راهه رفته و با حمایت افراطی از حقوق متهم، سبب تضییع حقوق بزه‌دیده را به راحتی فراهم آورند. بی‌توجهی به حقوق جنسی افراد در جامعه و نپرداختن به آن در سطح رسانه‌ها باعث شده تا افراد از حقوقی که در زمینه امور جنسی دارند، مطلع نباشند. مفهوم رضایت که نقش اساسی را در تعیین جرم و تجاوز به عنف ایفا می‌کند در هاله‌ای از ابهام موجود است و روند قانونگذاری به شکلی بوده که حتی تصور تعیین مقرراتی اینچنین جزئی در حقوق ایران در ذهن ایجاد نمی‌شود (۱۸).

عدم توجه به مسائل روز جامعه و همچنین بی‌توجهی مطلق در خصوص حقوق جنسی زنان پس از ازدواج و در رابطه با همسران خود، از جمله مسائلی است که باید به آن در قوانین جدید توجه گردد. لزوم جرم‌انگاری در خصوص جرائمی همچون زنای با محارم و در نظرگرفتن سازوکارهای حقوقی جهت حمایت از بزه‌دیدگان این نوع خشونت خانگی و همچنین توجه به زنانی که توسط همسران خود بزه‌دیده جرم تجاوز می‌گردند، از جمله مسائلی است که باید با توجه به نیازهای روز جامعه جهانی و گسترش فساد و فحشا در سطوح مختلف جامعه به آن پرداخته شود.

قانونگذار در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در تعریف جرم زنا آورده است: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبه نیز نباشد.» در تبصره این ماده آمده است که: «جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قبل یا دبر زن محقق می‌شود.» همچنین در ماده ۲۲۴ این قانون آمده است که «زنا با محارم نسبی و همچنین زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی، موجب اعدام وی است.» این شیوه جرم‌انگاری که به تبعیت از موازین فقهی انجام شده است، حاوی دو پیام اصلی است: اول اینکه در نظام تقنینی ایران، شوهران از نظر جنسی دسترسی نامحدودی نسبت به همسر خود دارند. نه در قوانین موضوعه و نه در قواعد فقهی مستمسکی برای اعمال محدودیت نسبت به التذاذ جنسی شوهران نسبت به همسران خود وجود ندارد؛ نکته دوم اینکه تجاوز به عنف مستلزم انجام دخول توسط جنس مخالف است و قانونگذار استعمال اشیای مختلف نسبت به قربانیان و اجبار قربانی به روابط جنسی از طریق دهان را از مصادیق زنای به عنف تلقی ننموده است. این در حالی است که آسیب‌های روحی، روانی و فیزیکی وارد بر قربانی در این موارد کمتر از تجاوز توأم با دخول نیست. این تأکید بر شرط عدم رابطه زوجیت و انجام دخول از طریق آلت تناسلی بیانگر در اولویت قراردادن موقعیت جنس خاص در روابط میان جنس برتر و جنس تابع است (۱۷). همچنین نزدیکی از دبر بدون رضایت زوجه و به حدی که قابل تحمل نباشد، از موارد عسر و حرج می‌باشد و یکی از موارد عسر و حرج همین مورد است که می‌تواند طلاق به درخواست زوجه با این مورد باشد. یکی از مواردی که در قانون به آن اشاره شده است، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی است که اشاره می‌دارد زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید، در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود، درست است که در این ماده صحبتی در مورد طلاق با دلیل روابط جنسی نامتعارف نشده است، اما اگر زن در وضعیتی قرار بگیرد که داشتن این رابطه سلامت او

در حقوق بین‌الملل بشر زنای با محارم در بحث سقط جنین مطرح گردیده و از این طریق به آن پرداخته شده است. یکی از اساسی‌ترین و حساس‌ترین موارد در زنای با محارم بحث حاملگی زن بوده و بزه‌دیدگی مضاعف آن را در پی دارد. به همین دلیل اکثر کشورها در جهان، سقط جنین در موارد تجاوز و یا زنای با محارم را قانونی ذکر می‌کنند و این اجازه را به زن داده‌اند تا خود را از شر بزه‌دیدگی مضاعف و تحمل بارداری ناخواسته برهاند. اگرچه تجاوز و زنای با محارم از نظر قانونی دو مقوله کاملاً جدا محسوب می‌شوند، اما از نظر سقط جنین در بسیاری از موارد در اسناد بین‌المللی وجه تشابه دارند. بسیاری از نهادهای نظارتی سازمان ملل متحد از کشورها خواسته‌اند که در موارد تجاوز جنسی و زنای با محارم، اجازه سقط جنین را به زن بدهند. کمیته رفع تبعیض علیه زنان در بسیاری از موارد از کشورهای عضو خواسته است تا قوانین مربوط به عدم سقط جنین را در خصوص تجاوز جنسی و زنای با محارم برداشته و برای این موارد استثنا قائل شوند. همچنین تفسیر عام شماره ۳۶ کمیته حقوق بشر در مورد حق حیات صریحاً ایجاب می‌کند که «دولت‌های عضو اجازه سقط جنین را در موارد تجاوز به بزه‌دیده اعطا کنند.» کمیته مبارزه با شکنجه (CAT) با انتقاد از ممنوعیت سقط جنین که استثنایی برای تجاوز جنسی و زنای با محارم در نظر نگرفته است، بیان داشته که بلااستثنا زن در موارد تجربه تجاوز جنسی همواره در فشار روحی و روانی بوده و بارداری ناخواسته همراه با تجاوز و اجبار، شکنجه‌ای برای او خواهد بود. کمیته مبارزه با شکنجه از کشورها خواسته است که در صورت بروز تجاوز جنسی و یا زنای با محارم، به زنان حق دسترسی آزاد به سقط جنین و همچنین مراقبت‌های بهداشتی و درمانی پس از سقط بدهد. نهادهای نظارتی سازمان ملل متحد همچنین بیان کرده‌اند که در موارد تجاوز جنسی و زنای با محارم، نیاز به عناصر اثبات برای سقط جنین از جمله گواهی پزشکی قانونی و یا مجوز قضایی نیست. به عنوان مثال کمیته مبارزه با شکنجه اعلام کرده است که در برخی موارد نیاز به اخذ مجوز قضایی برای سقط جنین یک

مانع غیر قابل تحمل برای زنان بوده که ممکن است نتایجی به مراتب بدتر از تجاوز جنسی و یا زنای با محارم برای آنان در برداشته باشد. کمیته مبارزه با شکنجه از کشورها خواسته است تا اطمینان حاصل کنند که گواهی پزشکی و گزارش‌های پلیس مانع از دسترسی زن به سقط جنین در موارد تجاوز و زنای با محارم نخواهد شد. کمیسیون حقوق بشر و خلق آفریقا در تفسیر عام شماره ۲ خود بیان داشته است که وادارکردن زن به حاملگی ناشی از تجاوز جنسی و زنای با محارم آسیب اضافی به زن وارد خواهد کرد. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز با صدور حکمی علیه لهستان، این کشور را در عدم تضمین دسترسی به خدمات سقط جنین قانونی به نوجوانی که به دلیل تجاوز جنسی باردار شده بود، مسئول دانست. حقوق بشر نیز معتقد بر این است که جلوگیری از دسترسی به خدمات سقط جنین قانونی در نتیجه حاملگی ناشی از تجاوز جنسی می‌تواند یک رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز باشد. کمیسیون حقوق بشر آمریکایی نیز از دولت‌ها خواسته است که در موارد خشونت جنسی از دسترسی به سقط جنین اطمینان حاصل کنند و پروتکل‌های بهداشتی مؤثری را برای حمایت از بازماندگان خشونت جنسی اتخاذ نمایند. باید توجه داشت که مجبورکردن زن به نگهداشتن جنینی که حاصل تجاوز جنسی و یا زنای با محارم است، می‌تواند به تنهایی مصداق بارزی از شکنجه محسوب گردد. سازمان بهداشت جهانی نیز بیان کرده است که دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که زنان در موارد بارداری ناشی از تجاوز و زنای با محارم، از راهنمایی‌های پزشکی و بهداشتی برای سقط جنین برخوردارند. این سازمان همچنین از دولت‌ها می‌خواهد که اطمینان حاصل کنند که زنان در این موارد دسترسی سریع به خدمات سقط جنین را دارا باشند. در اکثر کشورهایی که سقط جنین در موارد تجاوز مجاز است، در موارد زنای با محارم نیز این عمل قانونی تلقی شده است، با این حال برخی کشورها نیز با نادیده‌گیری موارد زنای با محارم سعی در عدم اشاعه آن داشته‌اند، اما عدم جرم‌انگاری دولت‌ها در این زمینه نمی‌تواند به تنهایی از میزان بروز این جرم بکاهد، با این حال حدود

یک‌چهارم از کشورهایی که سقط جنین را در موارد تجاوز مجاز می‌دانند، این عمل را در خصوص زنا با محارم تأیید نمی‌کنند. به عنوان مثال قانون کیفری برزیل به صراحت استثنای در مورد سقط جنین برای تجاوز جنسی قائل است، اما از زنا با محارم در این خصوص صحبتی به میان نیاورده است. نیوزلند تنها کشوری است که به صورت مستقل در خصوص زنا با محارم قانون تدوین کرده و مستقلاً به این جرم پرداخته است. سلامت جسم و روان زن در موارد بارداری ناخواسته و به واسطه تجاوز و زنا با محارم، از جمله مسائلی است که این کشور به آن توجه لازم را داشته است. طبق ماده ۳۶ کنوانسیون استانبول: «دولت‌ها موظف به اندیشیدن تمهیداتی جهت کاهش خشونت‌های جنسی، از جمله تجاوز بر زنان می‌باشند.» همچنین این کنوانسیون در ماده ۳۹ خود در باب سقط جنین آورده است که: «دولت‌های عضو باید قوانینی برای جلوگیری از سقط اجباری زنان و همچنین انجام عمل‌هایی جهت عدم باروری زنان بدون رضایت آن‌ها صورت می‌گیرد، تدوین نمایند.» بر طبق ماده ۴۰ کنوانسیون مذکور هرگونه توهین، تحقیر و ایجاد محیط خصمانه به واسطه روابط جنسی جرم بوده و دولت‌های عضو موظف به در نظر گرفتن اقدامات مناسب جهت کاهش آن هستند. در زمینه خشونت جنسی، چه در سطح حقوق ایران و چه حقوق بین‌الملل بشر، اقدامات به نسبت مناسبی صورت گرفته است. پرداختن به این بعد از خشونت نشان از اهمیت موضوع دارد. به خشونت خانگی جنسی از طرف پدر و برادر، در قوانین داخلی و بین‌المللی پرداخته شده است، اما هر دوی آن‌ها در خصوص اعمال خشونت جنسی و تجاوز از سوی همسر بی‌توجه بوده‌اند. باید توجه داشت که اجبار زن به داشتن رابطه جنسی با همسر خود نیز نوعی تجاوز محسوب می‌شود. عدم رضایت زن در خصوص نوع رابطه جنسی نیز در قالب تجاوز گنجانده می‌شود. توجه به این نکات ظریف می‌تواند تا حد زیادی امنیت زنان را در داخل خانه‌ها فراهم نماید. در سطح بین‌الملل سقط جنین به واسطه تجاوز از سوی محارم مجاز شناخته شده است تا زن در معرض آسیب روحی بیشتری قرار نگیرد، اما قوانین ایران با این مسأله جدی‌تر برخورد کرده و متجاوز را به اشد مجازات

محکوم می‌نمایند. قانونگذار ایران با توجه به مسائل موجود در شرع، اقدامات مناسبی را در این زمینه انجام داده است. در اسناد بین‌المللی در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرارداد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» در حقوق بین‌الملل بشر و در ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده است که «هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیرآمیز و مجازات غیر انسانی وحشیانه قرار گیرد...». ماده ۱۹ این میثاق بیان می‌کند: «هر کس حق دارد که نظر خود را بدون دخالت و مانع‌شدن دیگران بیان دارد.» از این ماده می‌توان اینطور نتیجه گرفت که نمی‌توان به بهانه زن‌بودن، او را از اظهار نظر و حق آزادی بیان خود محروم ساخت و رواداشتن چنین مسأله‌ای موجب بروز خشونت خانگی بر او خواهد شد. در ماده ۱ اعلامیه حذف خشونت علیه زنان مورخ سال ۱۹۹۳ آمده است که «خشونت علیه زنان، یعنی هر اقدام خشن متکی بر جنسیت که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی نسبت به زنان، از جمله تهدید انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا خودسرانه از آزادی، چه در زندگی عمومی یا خصوصی شود یا احتمال دارد منجر شود.» در مواد مختلفی از میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در خصوص عدم تبعیض بین زن و مرد، سعی در کم‌کردن خشونت روانی ناشی از بروز تبعیض داشته است.

۳-۲. ختنه زنان: یکی از اعمال جراحی که در برخی کشورها بر روی زنان صورت می‌گیرد، بریدن قسمت‌هایی از آلت تناسلی آنان و به تعبیر برخی ختنه می‌باشد. این مسأله هنوز هم در برخی از مناطق ایران، از جمله شهرهای جنوبی شایع است و به همین دلیل به این بحث پرداخته شده است. هدف از انجام این عمل از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از یک خانواده به خانواده دیگر متفاوت است. «برداشتن کلیتوریس و سایر بافت‌های حساس اندام تناسلی، رضایت جنسی زنان را کاهش می‌دهد. دردهای عصبی، مشکلات روانی و استرس‌های بعد از عمل، از جمله پیامدهای ناقص‌سازی می‌باشد. با بررسی‌های

متعددی که توسط سازمان بهداشت جهانی صورت گرفته، این نتیجه حاصل شد که هیچ‌گونه فواید طبی و بهداشتی در درجات مختلف بریدن آلت تناسلی زنان وجود ندارد» (۱۹). در قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص ختنه زنان صحبتی به میان نیامده است و تنها در ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی آمده است که قطع آلت زنانه موجب پرداخت دیه کامل زن است و قطع یک طرف آن موجب پرداخت نصف دیه است. همانطور که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است، در صورتی که نتوان حکم قضیه‌ای را در قوانین مدون یافت، باید به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر رجوع کرد، در نتیجه باید برای روشن‌شدن حکم ختنه زنان به منابع فقهی رجوع شود.

آنچه از روایات برمی‌آید، ختنه زنان برخلاف ختنه مردان واجب نیست. محمد بن یحیی از احمد بن عیسی از محمد بن عیسی از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کردند: «ختنه پسر سنت است و ختنه دختر سنت نیست» (۲۰). مرحوم محقق حلی می‌فرماید: «ختنه پسران واجب است و ختنه دختران مستحب است» (۲۱). علامه حلی (۲۲)، شهید اول (۲۳) و علامه مجلسی (۲۴)، نیز بر مستحب‌بودن ختنه زنان معتقدند.

از فقه‌های معاصر که در این باب اظهار نظر کردند نیز می‌توان موارد زیر را نام برد: آیت‌الله ابوالقاسم خویی در منهاج‌الصالحین می‌فرماید: «مستحب است دختر را نیز ختنه کنند، هرچند بالغ شود و بهتر است دختر را در سن هفت‌سالگی ختنه کنند» (۲۵). واژه عضو به دفعات در قوانین جزایی پس از انقلاب مورد استفاده قرار گرفته است. عضو در قانون در مقابل نفس قرار می‌گیرد و در مفهوم اخص آن بخش‌هایی از بافت‌های بدن انسان، از جمله قلب، اعصاب، دستگاه تنفسی، دستگاه گوارش و دستگاه تناسلی می‌باشد (۲۶). در بیان مصادیق جنایت بر عضو، مقنن بر حسب اینکه جنایت به مادیت عضو وارد شود، از اصطلاحاتی چون ضرب و جرح استفاده کرده است (۲۷). ضرب به آسیبی اطلاق می‌شود که در بدن انسان وارد می‌شوند، بدون ازهم‌گسیختگی ظاهری

نسجی و جاری‌شدن خون مانند تورم، کوفتگی، سرخی، کبودی و...، لیکن جرح صدمه‌ای است که موجب ضایعه نسجی یا بافتی در بدن انسان با استفاده از وسایل فیزیکی، شیمیایی و... می‌شود این صدمه به صورت خراشیدگی، پارگی، بریدگی سطحی یا عمیق و... است. این مفهوم دقیقاً نقطه مقابل ضرب است. وجه فارغ بین ضرب و جرح آن است که جرح اصولاً همراه با زخم و خونریزی است، در حالی که در ضرب خونریزی نیست (۲۸). در برخی از انواع ختنه زنان اگر زخم‌ها و بریدگی‌های عمیق که قاعداً توأم با خونریزی است، ایجاد گردد، نوعی جرح و از مصادیق جنایت بر عضو است، البته باید توجه داشت که ختنه زنان چندین نوع است. در نوع اول، غالباً پوست اطراف کلیتوریس و چین غشایی برداشته می‌شود؛ در نوع دوم کلیتوریس همراه با تمام یا بخشی از لب‌های کوچک قطع می‌گردد؛ در نوع سوم از ختنه که در اصطلاح عامیانه به آن «ختنه و فرعونی» می‌گویند، شدیدترین و خطرناک‌ترین نوع از انواع ختنه دختران می‌باشد که در آن تمام یا بخشی از آلت تناسلی خارجی شامل کلیتوریس لب‌های کوچک و سطح داخلی لب‌های بزرگ قطع می‌گردد و پس از قطع عمیق و برش‌های داخلی تمامی فضای دهلیزی را مسدود می‌کنند؛ در نوع چهارم اساساً ختنه در معنای خاص خودش به کار نمی‌رود، بلکه اعمالی با شدت‌های مختلف از قبیل شکاف‌دادن، خراش‌دادن، داغ‌کردن یا سوزاندن بافت‌های احاطه‌کننده آلت تناسلی، پاره‌کردن بافت اطراف دهانه واژن گذاشتن مواد یا علف‌های خورنده داخل واژن به منظور خونریزی یا تنگ‌کردن واژن و... به نام ختنه دختران صورت می‌گیرد. از این روی هر نوع از ختنه دختران که در آن اعضای مهم و دخیل در عملکرد دستگاه تناسلی خارجی دختران از جمله کلیتوریس قطع شود، مورد حکم جواز اسلام قرار نمی‌گیرد. بنابراین حکم جواز اسلام تنها به نوع اول و با تفکیک قطع یا عدم قطع کلیتوریس تعلق می‌گیرد و ختنه نوع دوم سوم و چهارم به دلیل قطع اعضای حیاتی و محدودکردن عملکرد دستگاه تناسلی از این حکم خارج است.

مقنن در قانون حدود و قصاص و مقررات سال ۱۳۶۱ به طور کلی جنایت بر عضو را حسب اینکه عمدی، شبه‌عمد یا خطای محض باشد، مستوجب مجازات متفاوتی دانسته است. جنایات عمدی بر عضو به صراحت در ماده ۵۵ موجب قصاص است و جنایات شبه‌عمد و خطای محض مطابق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (دیات) موجب پرداخت دیه است (در جنایات شبه‌عمدی به استناد ماده ۹ دیه از مال جانی پرداخت می‌گردد و در جنایت خطای محض، اگر دیه جنایت به اندازه موضعه یا بیشتر باشد، به استناد ماده ۱۱ بر عهده عاقله است). بیان مقنن در خصوص جنایاتی که موجب قصاص می‌شوند، در ماده ۵۵ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ عام است و هر نوع جنایاتی را دربر می‌گیرد، لذا از این منظر می‌توان ختنه زنان را مشمول مواد مذکور دانست و مجازات مقرر را بر مرتکبین این رفتار تحمیل نمود، چراکه ختنه زنان در همه موارد بدون استثنا عالماً و عامداً از سوی مرتکبین صورت می‌گیرد، بنابراین یک جنایت عمدی است و مستوجب قصاص است، اما در این خصوص قصاص عملاً امکان‌پذیر نیست، زیرا متخلفین معمولاً شامل ماماها، قابله‌ها و حتی مادران کودکان دختر که قبلاً در راستای انجام این سنت ختنه شده‌اند می‌باشند، لذا قصاص سالبه به انتفاع موضوع است. در مواردی هم که اعضای مورد نظر مرتکبین سالم و محیا قصاص است، به ندرت پیش می‌آید که فرد ذی‌حق در پی استیفای حق برآید، زیرا الزامات اجتماعی و سنت‌های حاکم بر جوامع مجری، اجرای این رسم را در نظر عاملان آن به گونه‌ای منطقی و موجه جلوه داده است (۲۶).

حال اگر بر دیه مصالحه شود، در قانون دیات در قبال جنایاتی که بر بخش‌هایی است از آلت تناسلی زنان وارد می‌آید، دیه مقدر نشده است. در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۲ مقنن موضع صریح و روشنی را در قبال این رفتار اتخاذ ننموده و در هیچ یک از مواد این بخش به جرم‌انگاری نپرداخته است (۲۹). قانونگذار در قانون سال ۱۳۷۰ دقیقاً به پیروی از قانونگذار قبلی جنایت بر عضو را حسب اینکه عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد، مستوجب مجازات متفاوتی دانسته است. جنایات عمدی بر عضو در این قانون به صراحت

ماده ۲۶۹ موجب قصاص است و جنایات شبه‌عمد و خطای محض مطابق صدر ماده ۲۹۵ موجب پرداخت دیه است (در جنایات شبه‌عمدی دیه از مال خود جانی پرداخت می‌گردد (ماده ۳۰۴) و در جنایت خطای محض به استناد ماده ۳۰۶ اگر دیه جنایت به اندازه موضعه یا بیشتر از آن باشد، بر عهده عاقله است. بیان مقنن در خصوص جنایاتی که موجب قصاص هستند، در ماده ۲۶۹ عام و کلی است و هر نوع جنایاتی را دربر می‌گیرد، از این حیث که ختنه زنان جنایتی عمدی است، می‌تواند تحت شمول این ماده قرار گیرد، اما بنا به دلایلی که در قسمت قبلی بیان شد، عملاً اعمال مجازات قصاص در ارتباط با عمل ختنه زنان امکان‌پذیر نیست. علاوه بر دلایل فوق به نظر نمی‌رسد تاکنون به استناد ماده ۲۶۹، رأی کیفری مبنی بر قصاص مرتکبین عمل قطع آلت تناسلی زنان صادر شده باشد (۲۶).

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برخلاف قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ در باب نهم از کتاب دیات تنها یک ماده در خصوص جنایت بر آلت تناسلی زنان وجود دارد و آن ماده ۴۷۹ است. ماده ۴۷۹: «هرگاه آلت زنانه کلاً قطع شود، دیه کامل دارد و هرگاه یک‌طرف آن قطع شود، نصف دیه دارد.» در این ماده منظور از آلت تناسلی زنان گوشت‌های دو طرف فرج یا لب‌های آلت تناسلی است که به آن «شفران» (۳۰) می‌گویند. محقق حلی قائل است که شفران منظور دو گوشتی است که فرج را احاطه کرده است (و ما این دو گوشت را در علم پزشکی همان لب‌های بزرگ می‌نامیم) و دیه آلت تناسلی زن را در این دو شفر می‌داند نه قسمت‌های دیگر (۳۱). تباه کردن و قطع شفران دیه کامل و قطع یکی از دو لب نصف دیه را واجب می‌کند، خواه کودک باشد یا بزرگ، بکر باشد یا نباشد، سالم باشد یا بیمار. علت هم این است که این دو لب علاوه بر زیبایی فرج در لذت‌بردن از جماع هم کمک می‌کند (۳۲). با توجه به نص صریح ماده هرگونه آسیب به قسمت‌های دیگر، از جمله کلیتوریس، لب‌های کوچک، غدد دهلیزی و... مشمول این ماده نمی‌شود.

با این تفاسیر می‌توان گفت هیچ یک از مواردی که در خصوص جنایت بر عضو در کتاب قصاص و دیات وجود دارند،

نسبت به عمل ختنه زنان قابلیت اعمال ندارند. تنها ماده‌ای که شاید بتوان به آن استناد کرد، ماده ۶۱۴ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵ است. این ماده بیان می‌دارد: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا ازکارافتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.»

در مواردی که صدمات بدنی عمدی منتهی به نقصان عضو یا مرض دائمی، شکستن یا ازکارافتادن عضو می‌شوند و امکان قصاص وجود ندارد، مراجع و دادگاه‌های کیفری به این ماده استناد می‌کنند (۳۳). با در نظر گرفتن مفهوم عبارات نقصان عضو، شکستن یا ازکارافتادن عضو یا مرض دائمی و اینکه عمل ختنه زنان در اغلب موارد منجر به این نتایج می‌شود، ممکن است این رفتار با وجود همه شرایط لازم در ماده، مشمول ماده ۶۱۴ شود و با وجود این ماده عمل قطع آلت تناسلی زنان به نوعی مورد جرم‌انگاری غیر مستقیم (نه به عنوان جرم خاص و مستقل) قانونگذار قرار گرفته باشد.

«در مجموعه آنچه از قوانین ایران در باب ختنه زنان و دختران برداشت می‌شود، این است که: ۱- اولاً با توجه به عدم منع قانونی و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، چنین عملی جرم نمی‌باشد؛ ۲- با توجه به حکم صریح قانون در خصوص مراجعه به منابع فقهی یا فتوای معتبر جایز بودن چنین عملی استنباط می‌شود؛ ۳- در صورتی که عمل ختنه انجام شود، چنانچه بیش از مقدار لازم باشد، ضمان‌آور است و موجبات مسؤولیت ختنه‌کننده را فراهم می‌آورد که اگر به عمد انجام داده باشد، مستوجب قصاص و در صورت غیر عمد بودن مستوجب پرداخت دیه یا آرش خواهد بود» (۳۴).

چندین معاهده، نظر عمومی و توافقنامه به طور صریح ختنه زنان را به عنوان ناقض حقوق بشر زنان محکوم می‌کنند. بسیاری از منابع و سازمان‌های حقوق بشری، از جمله سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقایی حقوق بشر ختنه زنان را ممنوع کرده‌اند.

منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها مصوب سال ۲۰۰۳ در ماده ۵ اذعان می‌دارد که: کشورهای عضو باید تمامی اشکال و اقدامات مضر را که منعکس‌کننده حقوق بشر زنان و برخلاف استانداردهای بین‌المللی شناخته شده است، ممنوع و محکوم کنند. کشورهای عضو باید کلیه اقدامات قانونی را برای از بین بردن موارد ذیل به کار برند. بنابراین در بند ۲ این ماده، ممنوعیت از طریق قانونگذاری و مجازات تمامی اشکال ختنه جنسی زنان، تیغ‌زدن و انسداد دستگاه تناسلی، پزشکی‌سازی و تمام اقدامات دیگر برای ریشه‌کن کردن آن‌ها آمده است.

شورای اروپا در ماده ۳۸ کنوانسیون پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی مورخ سال ۲۰۱۱ آورده است: «اعضا باید اقدامات قانونی یا دیگر اقدامات را انجام دهند تا اطمینان حاصل شود که افرادی که عمداً این اعمال را انجام می‌دهند، مجازات می‌شوند: بریدن، از بین بردن و یا اجرای هر نوع ختنه بر تمام یا قسمتی از لب بیرونی واژن، حلقه‌های داخلی کوچک و یا کلیتوریس.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۸۴، مبانی وسیعی برای حمایت از زنان علیه عمل ختنه فراهم آورده است. ماده ۳ بیان می‌دارد: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت دارد.» طبق ماده ۵: «هیچ کس نباید تحت شکنجه قرار گیرد و یا رفتار و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی و یا تحقیرآمیز باشد.» ماده ۷ بیان می‌دارد که: «همه در مقابل قانون برابر هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیضی برای حمایت برابر از قانون حق دارند.»

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ بر طبق ماده ۲ تبعیض بر اساس جنسیت را منع کرده و به کشورهای عضو مأموریت می‌دهد تا اطمینان حاصل کنند که هر فرد دارای حقوق و آزادی مطابق آنچه شناسایی شده داشته باشد و نقض آن باید به طور مؤثر جبران گردد. علاوه بر این ICCPR

در مواد ۷ و ۱۷، از افراد در مقابل «شکنجه یا رفتار بی‌رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز» و مداخله خودسرانه یا غیر قانونی با استفاده از حريم خصوصی‌اش، محافظت می‌کند.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۷۶ بیان می‌دارد که حقوق بشر، به دست‌آمده از حیثیت ذاتی انسان است. در ماده ۳ این میثاق آمده است که کشورهای عضو باید اطمینان حاصل کنند که حقوق برابر مرد و زن برای بهره‌مندی از تمام حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پیمان حاضر تعیین شده است. ماده ۱۲ نیز از حقوق همگان برای بهره‌مندی از بالاترین سطح استاندارد قابل دستیابی سلامت فیزیکی و روانی محافظت می‌کند.

حقوق بین‌الملل بشر توانسته است اقدامات مناسب‌تری را نسبت به قوانین ایران انجام دهد. نبود قانون مشخص در خصوص ختنه زنان در ایران و تنها بیان آن به صورت کلی در قانون مجازات نشان از کم‌اهمیت بودن این مسأله نزد قانونگذار داخلی دارد. وجود احادیث مختلف در خصوص ختنه زنان نیز مزید بر علت شده تا بسیاری از افراد به بهانه اعتقادات شرعی خود، چنین عمل خطرناکی را بر روی زنان انجام دهند.

نتیجه‌گیری

زنان در اسلام به عنوان اصل و اساس خانواده از جایگاه والایی برخوردارست و رسیدن به آرامش و امنیت خانواده در گرو اهمیت دادن به نقش زنان در خانواده و اجتماع است و اینکه در قرآن به این جایگاه و حق و حقوق زن به صورت مستقل و جدای از جنس مذکر بسیار اشاره شده است و از طرفی با تفقه در آیات و روایت مختلف درباره زنان و طرز برخورد با آن به این نتیجه می‌رسیم که به مهربانی و باعظوفت برخورد کردن با زنان و دختران بسیار در آیات و روایات آمده است و مردان را از خشونت علیه زنان در خانواده بسیار برحذر دانسته شده است، نشان از اهمیت دین اسلام به این قشر مهم و حساس جامعه است، البته برخی رویکردهای فقهی در خصوص ختنه زنان، هرچند دیدگاه غالب فقها نیست، زمینه‌ساز وقوع برخی خشونت‌ها علیه سلامت زنان است.

در حقوق ایران قوانین مدنی، جزایی و حمایتی مختلفی در زمینه مقابله با خشونت علیه زنان، چه در اجتماع و چه در خانواده، در نظر گرفته شده که برخی از آن‌ها به دلیل فقدان نظارت و ضمانت اجرای لازم کاربردی نیستند یا با نیازها و مقتضیات کنونی جامعه ما تطابق ندارند. یکی از این قوانین حمایتی، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی است که عرصه‌های حقوق فردی، اجتماعی و خانوادگی زنان را با الهام از نظام حقوقی اسلام تبیین کرده و سندی بالادستی و کاربردی محسوب می‌شود که قابلیت ارائه کردن در مجامع بین‌المللی را دارد، اما با وجود تصویب این منشور در شورای عالی انقلاب فرهنگی هنوز به مرحله اجرا نرسیده است. یکی دیگر از این قوانین، لایحه تأمین امنیت زنان است که به طور خاص به مسأله خشونت خانگی و مجازات‌های مرتبط با آن پرداخته و به نظر می‌رسد در صورت رفع نواقص آن، از جمله ابهامات در تعاریف و مصادیق خشونت در جامعه ایرانی و در نظر گرفتن مجازات‌های تأدیبی مناسب و در جهت پایداری نظام خانواده بتوان به عنوان مرجعی قانونی برای بازدارندگی از آن بهره برد.

جامعه بین‌المللی نیز در خصوص حمایت از زنان در زمینه‌های جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی اسناد مهمی را تدوین نموده و دولت‌ها ملزم به پایبندی به آن کرده است، با این حال متأسفانه زنان همچنان در معرض خشونت‌های جدیدی قرار دارند که هنوز برای آن‌ها قوانینی تدوین نشده است، لذا تأخیر در قانونگذاری برای حمایت از زنان می‌تواند بسیاری از آنان را در معرض شرایط نامناسب قرار دهد. در حوزه قانونگذاری در ایران، قوانین فعلی دارای ایرادات اساسی هستند. بارداری اجباری، سقط جنین، نبود قوانین منسجم در جهت استحکام بنیان خانواده، مشقت در اثبات بزه‌دیدگی، عدم امکان خشونت روانی، نیاز به ارائه شاهد در دادگاه برای اثبات خشونت خانگی، نبود قانون در خصوص تجاوز همسر و همچنین فقر فرهنگی موجب شده است تا بسیاری از مردان در حق زنان و دختران خود اجحاف کرده و آنان را مورد ظلم و خشونت قرار دهند.

مشارکت نویسندگان

نرجس شریف بهشتی: جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و نگارش مقاله.

مسعود راعی: نظارت بر مقاله

محمدعلی حیدری: مشاوره در مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت

پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق،

تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای

تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Bani Fatemeh H, Abbaszadeh M, Alizadeh Aghdam MB, Mohammadpour N. Stress and Violence against Women: A Qualitative Research. *Journal of Women in Development and Politics (Women's Research)*. 2019; 16(4): 581-602. [Persian]
2. Ranjbaran A, Debirzadeh L. Violence against women in Iranian criminal law and international documents. 1st ed. Tehran: Cultural Publications; 2016. p.236. [Persian]
3. Kar M. Convention on Elimination for all forms of Diserimination against women. 3rd ed. Tehran: Nashr-e Ghatreh Publications; 1999. p.353. [Persian]
4. Abu Habib S. Al-Qamoos al-Fiqhi loghat va estelaha. Damascus: Dar al-Fakr; 1988. p.192. [Arabic]
5. Samani L. Non-financial right of marrige couple from the five sect's point of view. 1st ed. Tehran: Publications of the Women's Cultural and Social Council; 2011. p.98. [Persian]
6. Tabrizi J. Ahass al-Hodod al-Tazaerat. 3rd ed. Qom: Author's Office; 2006. p.47. [Arabic]
7. Safaei H, Emami A. Summary of family law. 10th ed. Tehran: Mizan Legal Foundation Publications; 2009. p.123. [Persian]
8. Hashemi Shahroudi M. The culture of jurisprudence according to the religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). 3rd ed. Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt (AS); 2008. Vol.1 p.729. [Arabic]
9. Behjat MT. Jami al-Masal. Qom: Office of His Holiness; 2008. Vol.5 p.300. [Arabic]
10. Omid Zanjani AA. Political Jurisprudence. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 2002. Vol.3 p.629. [Persian]
11. Rahkeshai H. The role of government intervention in domestic violence against women from the perspective of human rights. *The Quarterly Study Journal of the Protection of Women's Rights*. 2015; 2(4): 121-150. [Persian]
12. Shushtari MH. New perspectives in law. 4th ed. Tehran: Mizan Publications; 2006. Vol.2 p.1988. [Persian]
13. Emami H. Civil rights. 6th ed. Tehran: Islamia Publications; 2006. p.23. [Persian]
14. Katouzian N. General rules of contracts (enforcement of contract and breach of contract). 3rd ed. Tehran: Publishing Company; 2004. Vol.3 p.135. [Persian]
15. Katouzian N. Family civil rights. 6th ed. Tehran: Publishing Company; 2009. Vol.2 p.971. [Persian]
16. Shahidi M. Works of contracts and obligations. 3rd ed. Tehran: Majd Publications; 2010. p.197. [Persian]
17. Farajiha M, Azari H. Critical approach to criminal protection of victim women of rape in Iran law. *Refahj*. 2011; 11(40): 287-314. [Persian]
18. Salehi MR. A comparative study of the crime of rape in the laws of Iran- England and America. Master's Thesis. Tehran: Islamic Azad University, Tehran Central Branch; 2016. p.4. [Persian]
19. Ahadi H, Khadivzadeh I, Seyedi Alavi Q, Esmaili H. Female circumcision in Minab (prevalence-awareness-attitude). *Journal of Qazvin University of Medical Sciences and Healthcare Services*. 2018; 7(28): 1-14. [Persian]
20. Barzegar Bafroi P. Al-Kitab al-Arabah. Qom: Ansarian Institute; 2003. Vol.1 p.853; Vol.2 p.1446. [Arabic]
21. Al-Muhaqiq al-Hilli ANJ. Al-Sharaya al-Islam. Qom: Rashid Publications; 2007. p.666. [Arabic]
22. Allameh Hilli H. Tabserat ol-Mote'alemin fi Ahkam al-Din. Translated by Shearani A. 4th ed. Qom: Islamic Bookstore; 1995. p.559. [Arabic]
23. Jazini Ameli M. Al-Loma'at ol-Damashkiyyah fi Figh al-Imamiya. Translated by Shirvani A. 4th ed. Qom: Dar al-Fekr; 2010. p.93. [Arabic]
24. Majlisi MB. Hilyat al-Muttaqin. 1st ed. Tehran: Noor Mohabbat Publishing; 1996. p.106. [Arabic]
25. Mousavi Khoei SA. Al-Takmallah al-Manhaj. Beirut: Laltabaeh and al-Nashar; 2006. Vol.2 p.95. [Arabic]
26. Moghadami N. Female circumcision in Iran and the necessity of criminal protections for female genital mutilation. Master's Thesis. Kerman: Shahid Bahnar University; 2013. p.28-30. [Persian]
27. Aghaeinia H. Specific criminal law (crimes against individuals). 4th ed. Tehran: Mizan Legal Foundation Publications; 2017. p.216. [Persian]
28. Goldouzian A. Specific criminal law (crimes against persons). 13th ed. Tehran: Tehran University Press, 2016. Vol.2 p.122-123. [Persian]
29. Hojjati Ashrafi GH-R. Collection of legal-criminal laws. 1st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Library Publications; 1984. p.505-585. [Persian]

30. Najafi MH. Jawahar al-Kalam fi sharhe Sharia al-Islam. 3rd ed. Tehran: Al-Maktabeh al-Salamieh; 1995. Vol.42 p.274. [Arabic]
31. Bazkier YA. Member's retribution. 1st ed. Tehran: Phoenix; 1999. p.274. [Persian]
32. Awaz AA. Diya. Translated by Faiz AR. 2nd ed. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2077. p.207. [Persian]
33. Validi MS. Specific criminal law (crimes against persons). 8th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 2006. Vol.2 p.254-255. [Persian]
34. Basami M, Pasha'i T, Qareh Tapeh SH, Qareh Tapeh A. Female circumcision from the point of view of jurisprudence - law and medicine. Medical Figh. 2011; 3(5-6): 171-193. [Persian]